

the effect of components of love and hope on Attar's optimistic view , considering Martin Seligmen's theory

Abstract

Seligman is one of the psychoanalysts that has studies and compilations in the area of the problems of the people of the present age . He provide recommendations and solutions for those who have mental problems and lack of spiritual peace that are examinable in the gnosis field.In this research , we examined Attar's poetical works from the aspect of dealing with the categories of love and hope and their affect on happiness and optimism and came to this conclusion that like other gnostics, Attar believes in a great being that the whole world is His manifestation.The true love of this transcendent being that is followed by the hope of joining and becoming one causes humans to deprive from all the material reasons and think only about God and this way they will ease all the difficulties on their own.therefore love comes along with hope and because God's promise to join the lover servants is realizable the lovers would never be sad and would always be optimistic to their future

تأثیر مؤلفه های عشق و امید بر نگرش خوش بینانه عطار با توجه به نظریه مارتین سلیگمن

زهرا جعفری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

رضا حیدری نوری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

هومن نامور^۳

چکیده

سلیگمن از روانکاوانی است که در حوزه مسایل و مشکلات مردمان عصر حاضر مطالعات و تألیفاتی دارد. وی برای افرادی که دچار مشکلات روانی و عدم آرامش روحی هستند توصیه‌ها و راهکارهایی ارائه می‌دهد که در حوزه عرفان نیز قابل بررسی است. در این پژوهش اشعار دیوان عطار را از جنبه پرداختن به مقوله عشق و امید و تأثیر آن بر شادی و خوش بینی بررسی نموده به این نتیجه رسیدیم که عطار همانند سایر عرفا اعتقاد به وجودی عالی دارد که همه عالم نمود اوست. عشق حقیقی این وجود متعالی که امید وصال و یکی شدن با او را به دنبال دارد موجب می‌شود انسان از همه تعلقات مادی بگسلد و تنها به او بیندیشد و از این طریق همه دشواری‌ها را بر خود آسان کند. از این رو عشق ملازم امید بوده و چون وعده الهی بر وصال بندگان عاشق تحقق یافتنی است، عاشق هیچگاه غمگین نبوده همواره نسبت به آینده خود خوش بین است.

کلید واژه: عطار، مارتین سلیگمن، مثبت نگری، عشق، امید

دانشجوی دکتری ادبیات دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی ساوه^۱استادیار دانشگاه آزاد اسلامی ساوه^۲استادیار دانشگاه آزاد اسلامی ساوه^۳

یکی از مولفه‌های مبتلا به انسانها در جامعه امروز، بروز غم و اندوه و افسردگی‌هایی است که در اثر نوع زندگی مدرن و تمایل به مادی‌گرایی و تجمل‌ایجاد شده است. روانکاوان در صدد یافتن راهکارهایی هستند که بتواند در این موارد به تغییر نگرش مردم کمک کرده عناصری را در ذهن آنها جایگزین کند تا از این طریق به آرامش معنوی و روحی دست پیدا کنند. نظریه‌های مثبت‌نگری یکی از این پیشنهادهایی است که از سوی روانکاوان مطرح می‌شود. روانشناسی مثبت‌نگر بر خوش بینی به عنوان عامل کاهش افسردگی تأکید دارد و بهبود سلامت جسمانی را نیز بر اساس آن می‌داند (سلیگمن، ۱۳۹۱: ۱۶۸) مارتین سلیگمن در نظریه خود میان دو طبقه از هیجان‌های مثبت یعنی لذتهای آنی و کامروایی پایدار تمایز قائل می‌شود: لذتها از تجارب حسی ناشی شده و کامروایی حالتی از جذب و شیفتگی را در بر می‌گیرد که از اشتغال به فعالیت‌هایی که مستلزم استفاده از نیروهای تأییدی است ناشی می‌شود. فعالیت‌هایی مانند خواندن و نوشتن، ورزش، تدریس، نمونه‌هایی از آن به شمار می‌روند برخی فضیلتها نیز جزو خصایص انسان است مانند خرد و شجاعت به کامروایی وی می‌انجامد (کار، ۱۳۹۱: ۱۱۴) در اندیشه عرفانی لذتهای زودگذر شامل عناصر دنیایی و مادی و لذتهای پایدار شامل عوامل معنوی و آن دنیایی است.

به این ترتیب ما می‌توانیم تشخیص دهیم که گاهی کامروایی ارتباطی به لذتجویی ندارد. انسان گاهی در به کارگیری فضایل شخصی، به شادی و احساس رضایت می‌رسد در حالی که ممکن است لذت نفسانی برای او نداشته باشد. منظور سلیگمن از لذت بردن و خوشنودی از زندگی لذتهای درونی و معنوی است که انسان را برای همیشه شاد نگه می‌دارد زیرا بر روح و جان او تاثیر گذار است. وی می‌گوید لذتهای بدنی که از طریق حواس حاصل می‌شوند زودگذر و آنی هستند و با اندامهای جسمانی ارتباط دارند و علی‌رغم خوشی‌هایی که به همراه می‌آورد بسیار زود گذر بوده با از میان رفتن محرک بیرونی فروکش می‌کنند. در صورت دوام نیز تبدیل به عاداتی می‌شوند که دیگر لذتبخش نیست. (سلیگمن، ۱۳۹۱: ۱۳۶)

سلیگمن از شش فضیلت: خرد، معنویت، میانه روی، شجاعت، انسانیت، عدالت صحبت می‌کند که مفاهیم آنها در جزئیات نسبی است و برای هر ملیت یا شخصی متفاوت است. می‌توان گفت برای رسیدن به هر یک از این فضایل راهی وجود دارد مانند این که فضیلت رأفت از طریق مهربانی، نوع دوستی، ظرفیت دوست داشتن و دوست داشته شدن، فداکاری یا محبت قابل حصول است (سلیگمن، ۱۳۹۱: ۱۶۸-۱۷۳)

عشق و امید از فضایی هستند که با نوع دوستی و انسانیت نیز در ارتباطند بنابراین می‌توان این دو مقوله را از جمله فضایی بر شمرد که علاوه بر جنبه شخصی، منافع اجتماع را نیز شامل شده و موجبات شادی روحی شخص را فراهم می‌کند.

بنا بر استدلال سلیگمن، هر یک از افراد دارای نیروهای تأییدی هستند که اگر آنها را همه روزه در حوزه‌های زندگیمان به کار ببندیم شادی و کامروایی حقیقی را تجربه می‌کنیم. (کار، ۱۳۹۱: ۱۵۱)

اگر به دیدگاه‌های عرفا بنگریم، تشابهات فراوانی میان آراء آنها با نظریات مثبت نگری می‌یابیم. عرفان اسلامی تحت تاثیر تعلیمات قرآن و سیره رهنمودهایی برای امور دنیا و آخرت طرح نموده که انسان را از سقوط به ورطه ناامیدی و ناکامی می‌رهاند. در این رهگذر، توجه به سروده‌ها و نوشته‌های عرفانی بزرگان می‌تواند راهگشا باشد. ادبیات عرفانی مولود تجارب عمیق روحانی انسان است. به گفته یکی از اساتید ادب فارسی «ادبیات عرفانی انسانی ترین چیزی است که به دنیا هدیه شده است.» (زین کوب، ۱۳۵۰: ۱۰۹)

عطار از جمله عرفایی است که به قول صفا «از شاعران بزرگ متصوفه و از مردان نام اور تاریخ ادبیات ایران است» (صفا، ۱۳۶۹: ج ۲: ۸۶۵) که دارای آثار فراوانی در عرفان و طی منازل آن است. «شعر عطار بعد از سنایی دومین اوج شعر عرفانی فارسی و یکی از اصیل ترین مراحل تکامل آن است که نشان دهنده جهان بینی فکری و اعتقادی اوست. این جهان بینی نتیجه تجربیات روحی و عرفانی ناشی از پرواز در عالم ملکوتی و باطنی است. عطار عارفی واصل و متشرعی دردمند بود که آشنایی عمیق و دقیقی با حقیقت دین و جوهره عرفان داشت» (نیکروز، ۱۳۸۷: ۲۱۰) به نظر فروزانفر نیز عطار مردی دین دار است که پرستش او زاهدانه و ریاکارانه نیست بلکه عاشقانه است و در این راه نکته یاب و ژرف نگر بوده حقیقت دین را درک کرده است (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۳۴)

وی عارفی است که مولوی در حق او گفته است:

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

ماسینیون نیز عشق و زیبایی و درد را سه رکن اشعار عطار معرفی کند (شجیعی، ۱۳۷۳: ۴)
عطار خود می‌گوید:

از سر دردی در این دیوان درآی جان سپر ساز و دریان میدان درای

هر که زین شیوه سخن دردی نیافت از طریق عاشقان گردی نیافت

با این وصف عطار را باید از جمله عشاقی به شمار آوریم که عمر خود را در راه تبیین راه خداشناسی و ایجاد امید در بندگان طی کرده است. از این رو در این پژوهش هدف این است که دریابیم در اندیشه عطار لذت و رضایت از زندگی در چه صورت ممکن است و راهکارهای وی برای ایجاد عشق و امید بیشتر چیست.

۱-۱. پرسشها

۱. عشق و امید در غزلیات عطار چه جایگاهی دارد؟
۲. در نگاه عطار، ارتباط عشق و امید با لذات پایدار و گذرا چیست؟
۳. از نظر روانشناسی، در غزلیات عطار چه راهکارهایی برای کسب لذات پایدار معرفی شده است؟
- ۴.
۵. ۱-۲. پیشینه پژوهش

۶. در پژوهش‌های پیشین، مقاله ای با چندی موضوعی در مورد عطار انجام نگرفته اما می‌توان به برخی تحقیقات که به اندیشه عرفانی عطار پرداخته اشاره نمود:
۷. شهسواری، ولی (۱۳۸۵) راز عشق در اندیشه عطار، فصلنامه ادبیات فارسی، ش ۵، صص ۲۹-۴۶
۸. در این مقاله مولف با بررسی انواع عشق مجازی و حقیقی در اشعار عطار، به بررسی دیدگاه وی در این باره پرداخته و به این نتیجه رسیده که عطار تنها وسیله رسیدن به ذات الهی را عشق دانسته که لازمه آن دلی پاک همچون ایینه است.
۹. نیک روز، یوسف (۱۳۸۷) بررسی مفهوم عرفانی درد در شعر عطار، فصلنامه کاوش نامه، سال ۹، ش ۱۷ صص ۲۰۹-۲۴۷.
۱۰. در این مقاله مفهوم درد در بعد عرفانی بررسی شده و نتیجه این است که عطار درد را از طریق هیجانات درونی و تجربیات باطنی و سلوک دریافت کرده و این نوع درد را موهبت الهی می‌داند که موجب تکامل جوهر وجود انسان و دریافت جذبه‌های آنی است.

۲-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

به دلیل مشکلات روزافزون بشری در دنیا مدرن و افزایش بیماری‌های روحی و روانی در میان افراد جامعه، ضرورت ایجاد می‌کند با مراجعه به آثار بزرگان ادبیات که گنجینه‌هایی از رهنمودهای مفید برای زندگی هستند راهکارهای آنان را به کار ببندیم.

۳-۱. روش پژوهش

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتبخانه انجام می‌گیرد و معیار آن نظریه روانگاوای مارتین سلیگمن است که اشعار عاشقانه عطار بر اساس آن تحلیل می‌شود.

۲. تحلیل عشق و امید در غزلیات عطار

عشق با همه مشکلاتی که دارد و عطار آن را دلدی بی درمان می‌داند با این حال در اسرارنامه اعتراف می‌کند که عشق مایه زندگی است و قدرت او حتی از صور اسرافیل هم بیشتر است :

نتواند نمود صد دم صور رستخیزی چنان که یک دم عشق

(عطار، ۱۳۸۴ : ۳۶)

پیش از این که به گسترش بحث پردازیم باید بدانیم عشق دارای مراتب است. « در اصطلاح، عشق به دو صورت حقیقی و مجازی و تقسیم می‌شود. اما این دو اصطلاح از ابداعات صوفیان متأخر است زیرا در دوره‌های گذشته از انواع عشق با تعبیر چون عشق الهی، عشق طبیعی و عشق انسانی یاد می‌شود. این اصطلاحات حتی در نوشته‌های صوفیه قرن پنجم هم دیده نشده است. نویسندگان دوره پیشین از عشق به عنوان عشق به خالق و عشق به مخلوق نام می‌برند.» (پور جوادی، ۱۳۷۵ : ۸)

تصوف عطار در حد معتدلی قرار دارد به طوری که شریعت و طریقت را در هم آمیخته و از ادعای حقیقت می‌پرهیزد (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۲۲۳)

بی‌گمان آنچه درباره عشق از دیوان عطار می‌خوانیم عشق حقیقی است نه هوس‌های دنیایی که لذات ناپایدار خوانه می‌شود. عطار در عشق پایبند به پیمان ازلی است و هنگامی که می‌گوید:

ز زلفت زنده می‌دارد صبا انفاس عیسی را

ز رویت می‌کند روشن خیالت چشم موسی را (عطار، ۱۳۶۹: ۱)

تردید نیست که عطار به صفات جمال الهی نظر دارد و همه چیز را در دنیا اثر معبودی نادیده می‌داند.

شبستری نیز در گلشن راز تصریح می‌کند، که تجلی خداوند به دو گونه جمال و جلال است:

تجلی گه جمال و گه جلال است رخ و زلف آن معانی را مثال است

(دزفولیان، ۱۳۸۲: بیت ۷۱۹)

لاهیجی در شرح این بیت می‌گوید: «تجلی و ظهور حق جمالی و جلالی می‌باشد. تجلی جمالی آن است، که مستلزم لطف و رحمت و قرب باشد.» (لاهیجی، ۱۳۳۷: ۴۶۶)

چنانکه می‌دانیم «بنای عشق بر جمال و زیبایی است و مکتب عرفان که مکتب عشق است، در حقیقت رویکردی جمال‌گرایانه دارد. با این تفاوت که «جمال» در این مکتب، چیزی فراتر از جمال در معنای سطحی و ظاهری آن است. عارفان همواره در پی بازنمایی نوعی زیبایی از هستی و پدیده‌های آن بوده‌اند، که جز با تمرین و ممارست و مکاشفه حاصل نمی‌شود. زیبایی‌شناسی وقوف به غیر محسوس‌ها و فراطبیعی‌ها و ظرافت‌های طبع خود دل است. آن زیبایی‌شناسی و درک حسن و خوبی که چشم و گوش ظاهری تنها بینندگان و مستمعان خاموش‌اند، نه شرکت‌کنندگان حاضر و آماده آن.» (لویزن، ۱۳۷۹: ۲۷۴)

رخ «مظهر جمال و روشنایی است. لاهیجی نیز می‌گوید: «از رخ صفات الهی مراد باشد.» (همان: ۵۵۴)

در نظر عطار «شوق روحانی» بر «ذوق جسمانی» (همان: ۲) برتری دارد و امید به پرده برداشتن از روی معبود است که او را چنین عاشق نگه داشته است.

تجلی ذات و صفات خداوند، در نزد عرفا انواع مختلف دارد. «کاشانی» در «مصباح‌الهدایه» تجلی را سه نوع می‌داند. یکی تجلی ذات که آن را «صعقه» می‌خوانند، که علامتش خضوع و خشوع و فنای ذات سالک است، مبین حالت موسی است؛ دوم تجلی صفات است، که علامت آن اگر تجلی به صفات جلال باشد، خضوع و خشوع است و اگر به صفات جمال باشد، لطف و رحمت است. سومی تجلی افعال است؛ و علامت آن رها شدن از مدح و ذم خلق و اهمیت دادن به نظر ایشان. (ر.ک. کاشانی، ۱۳۲۳: ۱۳۰-۱۳۱)

۲-۱. عشق حقیقی و تبعات آن

زرین کوب غزلیات عطار را از هر نوع که باشد حاصل تجربه واقعی از عشق می‌داند که در آنها عشق به عنوان یک واقعیت محسوس نه خیالی هذیان آمیز صرفاً شاعرانه نشان داده شده و به نحوی است که عشق مجازی را هم به امری روحانی تبدیل می‌کند (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۶۳)

در دیوان وی دائماً عشق و عاشقی را به وضوح به شکلی حقیقی می‌بینیم. معشوق وی شخصیتی والا است که از جان نیز عزیز تر است به طوری که در برابر بودن او، جان در دل نمی‌گنجد. مقصود عطار این است که برای رسیدن به وصال معشوق حقیقی باید از جان نیز گذشت:

مرا با عشق تو جان در نگنجد چه از جان به بود آن در نگنجد
اگر یک ذره عشقت رخ نماید به صحن صد بیابان در نگنجد
(عطار، ۱۳۶۹: ۱۲۹)

فروزانفر نیز اشعار عرفانی او را مشتمل بر وصف عشق حقیقی و ارتباط با شاهد غیبی می‌داند (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۸۲) عشق در نظر عطار همچون کیمیایی است که اسرار را عیان می‌کند:

ای عشق تو کیمیای اسرار سیمرغ هوای تو جگر خوار
(عطار، ۱۳۶۹: ۳۲۰)

«نظریه عشق عرفانی این است که سلسه جنبان عشق حسن الهی است معشوق عرفانی شکار نمی‌شود. کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست. یار کامل و کمال مطلق است هر قصوری که هست از ماست. معشوق عرفانی صاحب اختیار مطلق است.» (خرمشاهی، ۱۳۸۷ ج ۱: ۱۱۷۳)

مکاتب روان درمانی اهداف اصلی خود را زدودن نشانه‌های اضطراب و پدید آوردن احساس امنیت روانی قرار داده اند. برخی رویکردهای جدید روان درمانی به تأثیر دین و ایمان در سلامت بهداشت روان اشاره کرده‌اند. ایمان به خدا از دیدگاه این دسته از روانشناسان سرچشمه‌های بیکران برای آرامش روانی قلمداد شده است که انسان را از هر گونه اضطراب و نگرانی می‌رهاند (جیمز، ۱۳۵۶: ۱۷۸) به این ترتیب کسی که همه عالم در دست اوست می‌تواند با تدابیر عاشقانه، به عنوان پشتوانه ای معنوی برای انسان قرار گیرد و او را از همه درد و رنج‌ها برهاند.

عزیزا هر دو عالم سایه تست بهشت و دوزخ از پیرایه تست
تویی از روی ذات آینه شاه شه از روی صفاتی آیه تست
(عطار، ۱۳۶۹: ۳۰)

۲-۲. عشق مظهر تسلیم و بی‌دردی

یکی بودن درد و درمان از عناصر مهم شعر عرفانی است که در بعد روانشناسی کاربرد دارد. تفاوت عاشق در بعد زمینی و آسمانی در همین است که عاشق زمینی دنبال لذتی گذراست که به جسمانیت معشوق نظر دارد و پس از وصال، آتش خاموش می‌شود اما در عشق آسمانی وصال تنها زمانی دست می‌دهد که فرد از خود به در آمده و در حق فنا شده است. در این جا دیگر عاشق و معشوق یکی شده و قابلیت جدایی ندارند به همین سبب عشق پایدار است و ارزش آن قابل مقایسه با عشق زمینی نیست.

از نظر عرفا «خود و خدا» ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. خود، خدایی در درون ماست؛ خدایی که در همه جا حاضر است و درون نفوس خود ما از همه بیش تر قابل دسترسی است. (آرگایل، ۱۳۸۴: ۳۳۲)

تسلیم کن وجود و برو ترک خویش گیر	کان کس هلاک شد که بهیجا در اوفتاد
بیچاره منگری که در آن موسم رضا	از غایت سخط به علالا در اوفتاد
بسیار قطره چون من و چون تو بیک زمان	در بحر چه نهان و چه پیدا در اوفتاد

(عطار، ۱۳۶۹: ۷۶۰)

عطار راه عشق را اکسیر بلا می‌داند و معتقد است محو شدن در معشوق همچون کیمیایی است که همه به دنبال آن هستند و به واسطه آن جاودانگی می‌یابند. در دریای عشق، عالم ذره ای بیش نیست بنابراین غم خوردن برای این ذره در برابر به دست آوردن دریا ارزش ندارد. این بزرگترین درسی است که عطار به عارفان و عاشقان می‌دهد و آنها را از همه غمهای دنیا بی‌نیاز می‌داند زیرا قدرتی که او را در خود جای داده از آن او شده است:

راه عشق او که اکسیر بلاست	محو در حو و فنا اندر فناست
فانی مطلق شود از خویشتن	هر دلی کاو طالب این کیمیاست
گر بقا خواهی فنا شد کز فنا	کمترین چیزی که می‌زاید بقاست

(همان: ۲۵)

کمال عشق چون بتابد کمترینش آن بود که خود را برای او خواهد و در رضای او جاندرباختن بازی داند (غزالی، ۱۳۸۵: ۴۲) پذیرفتن درد و بلا از سوی انسان صبر و شکیبایی را افزایش می‌دهد. عرفا بر این باورند که در راه عشق سختی‌های زیادی وجود دارد ولی چون عاقبت نیک در انتظارشان هست انرا می‌پذیرند. هر انسانی اگر هدف خود را پی شرو داشته باشد و به آن بیندیشد خطرات راه برایش آسان می‌شود. تنها راه نجات از سختی‌های دنیوی در نظر عارفانی چون عطار اندیشیدن به قدرت لایزال و قرار گرفتن در سایه لطف اوست در غیر این صورت کوچکترین مشکلات تبدیل به سدی در راه شادی و امنیت فرد هستند. امید به وصال یار است که عطا را به ویرانه‌ها می‌فرستد زیرا او می‌داند که او گنجینه ای است که در خرابه پیدا می‌شود و هر چه درد بیشتر باشد نزدیکی به او امکان پذیر تر است.

گر امید وصل تو در پی نباشد رهبرم	تا ابد ره درکشد وادی هجران مرا
----------------------------------	--------------------------------

(عطار، ۱۳۶۹: ۳)

بر امید روی تو در کوی تو	پای عاشق تا به زانو در گلست
منزل اندر هر دو عالم کی کند	هر کرا در کوی عشقت منزلست

(همان: ۵۷)

با چنین دیدگاهی، درد و رنج لذت بخش می‌گردد و عاشق نمی‌تواند از آن شکایتی کند. زیرا امید به وصال نزدیک دارد: در خرابات خرابی می‌روم / زانکه گر گنجی است در ویرانه ای است..

گر مرا در عشق خود فانی کنی باقی ات بر جان من شکرانه ای است
(عطار، ۱۳۶۹: ۸۰)

به همین دلیل است که عطار می‌سراید:

طرقوا یا عاشقان کاین منزل جانان ماست ز آنچه وصل و هجر او هم درد و هم درمان ماست
راه ده ما را اگر چه مفلسان حضرتیم آیت قل یا عبادی آمده در شأن ماست..
غم مخور عطار چندین از برای جسم خود زان که بحر رحمتش در انتظار جان ماست
(عطار، ۱۳۶۹: ۳۸)

۳-۲. عشق مظهر شادمانی دل

مهمترین عامل ایجاد ناامنی روانی از دیدگاه آیات و روایات از خود بیگانگی و در نتیجه از خدا بیگانگی انسان است زیرا ناامنی روانی زائیده تضاد درونی انسان است. انسان به طور فطری خداجوست و اگر فردی بر خلاف فطرت درونی خود رفتار کند دچار تضاد درونی شده امنیت روانی او به خطر می‌افتد. (حسنی و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۱)

شادی زندگی در گرو عشق است عطار ضمن نشان دادن تقابلهای عشق و عاشقی می‌گوید قرار عشق بی قراری و بدنای آن نامداری است و این موهبت برای کسانی میسر است که دارای دل باشند. منظور از «دل» داشتن، دلی است که آینه جمال الهی باشد نه دلی که همه انسانها دارای آن هستند و خواهان لذتهای فانی است. به عقیده عطار کسی که چنین دلی ندارد باید زاری کند ولی در عوض کسی که این ویژگی را دار خداوند خود به سراغ او می‌آید مانند شاهی که قصد شکار دارد. صید دل عارف عاشق در واقع برای وصال است نه برای کشتن و از بین بردن به همین سبب است کسی که در عشق محو شود بزرگ شده و به جاودانگی می‌رسد (ر.ک: عطار، ۱۳۶۹: ۸۱)

شادی دل کسی که داریم با درد غم تو شادمانست
(همان: ۶۵)

با توجه به این که داشتن پشتوانه یکی از موارد رفع اضطراب و ایجاد توکل است، عشق به خداوندی که در قیاس با انسان در نمی‌آید می‌توان عامل مهمی در رفع تنش‌ها باشد چنانکه عطار معبود ازلی خود را به افتابی تشبیه می‌کند که بر خرابات دنیا می‌تابد. مثال تو در این کنج خرابات مثال سایه ای در افتابست (عطار، ۱۳۶۹: ۲۹)

ای عشق تو کیمیای اسرار سیمرخ هوای تو جگر خوار
سودای تو بحر آتشین موج اندوه تو ابر تند خون بار
در پرتو آفتاب رویت خورشید سپهر ذره کردار
(همان: ۳۲۰)

در غزل دیگری نیز خداوند را به آفتاب تشبیه نموده که تمام عالم از آن ذره پدید آمده است. در این شعر هم به صفات جمال و جلال الهی اشاره نموده که تاریکی و روشنی یعنی دو قطب جهان از پرتو این صفات است (ر.ک: عطار، ۱۳۶۹: ۷۸)

۴-۲. ملازمت عشق و امید

خوش بینی از مفاهیم مطرح شده در روان شناسی مثبت است. در روانشناسی لازمه خوش بینی تکرار جمله‌ها و عبارتهای مثبت است که به انسان انگیزه و نیرو می‌دهد تا بتواند در برابر مشکلات صبر کند و به نتیجه خوبی برسد اما خوش بینی را باید در بعدی وسیع تر بررسی کرد. زیرا این امر در چگونگی تفکر و تبیین افراد درباره علل رویدادها و حوادث نقش دارد و هر فرد در این رابطه گرایش‌های خاص خود را دارد. (سلیگمن و همکاران، ۱۳۸۳: ۷۲-۷۳)

عشق و امید در عرفان ملازم یکدیگر هستند. عاشق همیشه امیدوار است که از جانب معشوق لطفی به او بشود یا به وصال دست یابد یا حتی گوشه چشمی و پیغامی از او برسد. در بعدی وسیع تر اگر بنگریم عشق خود امید است زیرا عاشق همواره معشوق را پیش چشم دارد و به عشق اوست که زندگی می‌کند و این تعلق قلبی خود مایه شادمانی و فرح است به طویر که عاشق همه درد و رنج عشق را هم به جان می‌خورد و دوست دارد که عاشق بماند حتی اگر به وصال نرسد. در این حالت عاشق به هیچ چیز غیر از آنچه به معشوق ربط دارد نمی‌اندیشد از این رو همه دشواری‌ها برای او آسان می‌شود. عطار خود اعتراف می‌کند که هیچ کس مانند او عاشق نیست زیرا میدان عشقبازی از آن مردان است :

چون نیست هیچ مردی در عشق یار ما را

سجاده زاهدان را درد و خمار ما را (عطار، ۱۳۶۸: ۱)

در این غزل، عطار ادعا می‌کند که در اثر درد عشق ملکی به وی داده شده که تمام دردها را درمان نموده و هیچ کس چنین امکاناتی ندارد:

ای مدعی کجایی تا ملک ما ببینی

کز هر چه بود در ما برداشت یار ما را (همان)

دل ز میان جان و دل قصد هوات می‌کند جان به امید وصل تو عزم وفات می‌کند

(همان: ۲۴۵)

عطار با وجود نالیدن از عشق، یاری او را نیز در نظر دارد و در برابر این «بودن» او نبود جسمانی یا ندیدنش را تحمل می‌کند:

عاشقی و بی نوایی کار ماست کار کار ماست چون او یار ماست

تا بود عشقت میان جان ما جان ما در پیش ما ایثار ماست (همان: ۲۴)

عرفان و روانکاو هر دو سفری برای شناخت درون آغاز می‌کنند و برای این کار انگیزه ای درونی لازم است که در عرفان آنرا تمایل و کشش درونی عشق بطرف خداوند و در روانکاو نیروی حیاتی سلامت و انرژی اولیه روان یا لیبدو می‌نامند (علیمرادیان، ۱۳۸۵: ۲۰۵)

نزد عرفا غایت خلقت «خود شناسی خداوند» از طریق تجلی و انکشاف خویش است؛ این تجلی از طریق جلوه‌های اسما و صفات خداوند بر چیزی که صوفیه آینه عدم می‌نامد، امکان پذیر گشته است. (نصر، ۱۳۷۵: ۱۵۱)

نظر کردن خداوند به سوی بنده ای که گام در راه عشق گذاشته راهی است که به شناخت منتهی می‌شود. این کار تنها برای کسانی امکان پذیر است که پاکبخته باشند. عطار در این ابیات یادآوری می‌کند راهنمای راه وصال، همانودیعہ ای است که از ازل در وجود اناسن بوده است و چون شعله ور شود نوری است که راه را نشان می‌دهد:

تا تو کردی به سوی ما نظری ملک هر دو جهان مسخر ماست
پاکباز آمدم از دو جهان کاشتت در میان جوهر ماست
آتشی کز تو در نهاد دلست تا ابد رهنمای و رهبر ماست
دیده ای کو که روی تو بیند دیده تیره است یار در بر ماست (همان: ۲۶)

۵-۲. راه حصول لذتهای پایدار

گفتیم که شادی پایدار زمانی رخ می‌دهد که انسان دارای آرزوهای دور و دراز باشد و بتواند همیشه در حال رضا و خوشنودی باشد. آرزوهای مادی شخص را همیشه در تکاپو برای رسیدن به چیزهایی و می‌دارد که حد و اندازه نداشته و بعد از تحقق آن، تمایلات دیگری زنده می‌شود اما در عالم عرفان رضایتمندی در هر حال امکان پذیر است. فرد عاشق چون همه چیز را از خدا می‌داند درد و غم عالم برایش یکسان است از این رو همیشه در سر مستی و خوشی است.

ما مسیم و این نفسهای بدرد بر امید کیمیایی می‌زنیم
روز و شب بر درگه سلطان جان تا ابد کوس وفایی می‌زنیم
(عطار، ۱۳۶۹: ۵۰۷)

عطار برای کسانی که در زمره عارفان عاشق نیستند تاسف می‌خورد که وجود خود را نشناخته اند. وی به آنها توصیه می‌کند به ناپایداری دنیا بیندیشند و از شهوات زودگذر اجتناب کنند و بدانند لذت‌های ناپایدار غذایی طولانی را به دنبال دارد:

ای دریغا می‌ندانی کز چه دور افتاده‌ای
چون چراغ عمر تو بی‌شک بخواهد مُرد زود
آخر ای شهوت پرست بی‌خبر گر عاقلی
آخر ار شوقیست در تو ذوق این معنی بیاب
خویشتن را همچو شمعی ز آتش شهوت متاب
یک‌دمی لذت کجا ارزد به صدساله عذاب

(عطار، ۱۳۶۹: ۷۳۸)

عطار لذت خود را در فنا شدن می‌داند زیرا وجود خداوند را باقی دانسته و معتقد است در وصل او جاودانگی است:

در بقا عزت ترا و در فنا لذت مرا
مستی گر با تو خود را من برابر گویمی

(همان: ۸۳۸)

عطار عشق را اساس هستی می‌شمارد و معتقد است کسی که به مقام واقعی عشق رسیده باشد دیگر چیزی را جزان قبول ندارد و لذت عشق را بالاترین خوشی می‌شمارد:

اگر دمی بمقامات عاشقی برسی
چه داند آنکه نداند که چیست لذت عشق

شود یقینت که جز عاشقی خرافاتست
از آنکه لذت عاشق و رای لذاتست

(همان: ۳۳)

در سایه لذتهای پایداری که عاشق را در بر می‌گیرد، درد و رنج این دنیایی اهمیت ندارد. عطار خطاب به خود می‌گوید که وجود تو همان چیزی است که در ذهن تو بگنجد اگر زمانی به جایگاه حقیقت برسی و خود را کامل بشناسی در بند حدوث و قدم نمی‌مانی زیرا در این وقت خود را ذره ای از وجود او می‌دانی که جدایی ندارد و نمی‌تواند حادث باشد. در این جا عطار به نحوی وحدت وجود را بیان می‌کند که میان خالق و مخلوق اتحاد برقرار کرده است:

عطار اگر رسیدی این جایگاه تو
در لذت حقیقت خود از الم مپرس

(همان: ۳۴۳)

نتیجه

در دنیای کنونی که تمایلات روزافزون دنیایی و مادی بشر را دچار مشکلات عدیده نموده و گرفتاری‌های مادی و معنوی برای وی پدید آورده، روانکاوان به دنبال راهکارهایی هستند تا با ارائه آن، بشر را از گرداب پوچی نجات داده او را آماده پذیرش دشواری‌ها کنند. در این پژوهش که مبنای آن عشق و امید و نتایج آن بر روح و روان عاشق بود اشعار عطار را از این جنبه بررسی نموده و دیدیم که وی به علت این که میان بنده و خالق جدایی نمی‌بیند و عشق را در همه جای هستی جاری می‌داند و از عاقبت کار بشر نیز خبر دارد، کلیه درد و رنجها را پوچ دانسته و تنها عشق را قابل اهمیت می‌داند. به همین دلیل او دائما در امید رسیدن به کمال و یکی شدن با خالق است از این رو رنج‌های دنیایی یز برای وی در حکم لذت است. از این رو می‌توان گفت بهترین راهکار روانکاو برای درمان زیاده خواهی‌ها و دردهای مادی بشر، راهیابی آنها به عالم عرفانو درک عوالم معنوی است که در تعالیم عرفا بیان شده است.

۱. آرگایل، مایکل (۱۳۸۴) یونگ و نمادپردازی دینی، نقد و نظر، احمد رضا محمد پور س. ۱۰، ش. ۱-۲، صص. ۳۲۸-۳۳۶
۲. جیمز ویلیام (۱۳۵۶) دین و روان، ترجمه مهدی قائن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. حسنی، رمضانعلی و همکاران، (۱۳۹۰) بررسی رابطه بین خوشبینی اسلامی، خوشبینی آموخته شده سلیگمن و امنیت روانی، روان شناسی و دین، سال ۴، ش ۴، صص ۷۵-۱۰۲.
۴. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۶۷) **ذهن و زبان حافظ تهران: نشر نو**
۵. داعی شیرازی، محمود (۱۳۷۷) نسایم گلشن، شرح گلشن راز، به کوشش پرویز عباسی داکانی، تهران: الهام
۶. دزفولیان، کاظم، (۱۳۸۲) گلشن راز، متن و شرح بر اساس قدیمی ترین و مهمترین شروح گلشن راز: شرح صابن الدین علی ترکه، شرح شاه داعی الی الله شیرازی و... تهران: طلایه
۷. رازی، نجم الدین (۱۳۸۹)، مرصادالعباد، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) صدای بال سیمرغ، تهران: سخن.
۹. سلیگمن، مارتین (۱۳۹۱) شادمانی درونی، ترجمه مصطفی تبریزی، رامین کریمی و علی نیلوفری، چ ۲، تهران: دانژه.
۱۰. سلیگمن، مارتین و همکاران (۱۳۸۳) کودک خوش بین، ترجمه فروزنده داورپناه، تهران: رشد.
۱۱. شجیعی، پوران (۱۳۷۳) جهان بینی عطار، تهران: زوار.
۱۲. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
۱۳. عطار، فرید الدین (۱۳۸۴) اسرارنامه، تصحیح و تعلیق سیر صادق گوهرین، چ ۶، تهران: صفی علیشاه
۱۴. (۱۳۶۸) دیوان عطار، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. علیمرادیان، شاهرخ (۱۳۸۵) عشق، عرفان و روانکاوی، نشریه سمرقند، ش ۱-۲ صص ۱۹۹-۲۰۹.
۱۶. غزالی، احمد (۱۳۸۵) السوانح فی العشق، به کوشش ایرج افشار، چ ۳، تهران: منوچهری.
۱۷. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۳) شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری، چ ۲، تهران: دهخدا.

۱۸. کار، آلان (۱۳۹۱) روانشناسی مثبت، علم شادمانی و نیرومندی‌های انسان، ترجمه حسن پاشایی و جعفر نجفی، با همکاری باقر ثنایی، چ ۳، تهران: سخن.
۱۹. کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۸۹)، «مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه»، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: چاپخانه ی مجلس.
۲۰. لاهیجی، محمدبن یحیی (۱۳۳۷) مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، تهران: علم
۲۱. لویزن، لئونارد (۱۳۷۹) شیخ محمود شبستری، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: مرکز
۲۲. نصر، سید حسن (۱۳۷۵) هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر
۲۳. نصری، عبدالله (۱۳۷۶) سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.